



علیه اعدام

ولی الله فیض مهدوی در خطر اعدام

اعلام کمپین اضطراری برای نجات جان فیض مهدوی، فعال سیاسی ۲۸ ساله

قرار داده و اعتراضات جهانی علیه اعدام فعالین سیاسی و اعدام ولی الله فیض مهدوی را دامن بزند.

به حکم اعدام ولی الله فیض مهدوی وسیعاً اعتراض کنید!

کمیته بین المللی علیه اعدام

۲۷ مارس ۲۰۰۶

تلفن تماس:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

minaahadi@aol.com

در ایران و در سراسر جهان علیه این حکم وحشیانه اعتراض کنید.

برای اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی و اعتراض به اعدام فعالین سیاسی دست بکار شوید. ما نباید بگذاریم فیض مهدوی ۲۸ ساله اعدام شود.

کمیته بین المللی علیه اعدام خواهد کوشید با استفاده از امکانات خود، همگان را در جریان این حکم جنایتکارانه

اسلامی قصد اجرای حکم اعدام فیض مهدوی در زندان گوهردشت کرج را دارد.

کمیته بین المللی علیه اعدام ضمن ابراز انزجار و نفرت عمیق خود از این رفتار جنایتکارانه حکومت اسلامی به همگان فراخوان میدهد که برای نجات جان ولی الله فیض مهدوی دست بکار شوند.

ما نباید بگذاریم حکومت اسلامی به راحتی فعالین سیاسی را اعدام کند و به قتل عام در زندانهایش گسترش بخشد.

فیض مهدوی داده و از اجرای حکم اعدام در خلال روزهای تعطیل سال نو و یا بعد از آن صحبت کرده اند.

سازمان دیده بان حقوق بشر نیز با دادن یک اطلاعیه فوری، در مورد اجرای حکم اعدام ولی الله فیض مهدوی اخطار داده است.

فیض مهدوی دومین فعال سیاسی است که در طول یک ماه اخیر به پای چوبه دار می رود. بعد از اجرای حکم اعدام حجت زمامی، بنظر میرسد حکومت جنایت

بنا به خبری که برای کمیته بین المللی علیه اعدام ارسال شده است، ولی الله فیض مهدوی را خطر اعدام تهدید میکند.

او که در سال ۲۰۰۱ دستگیر شده، بجرم همکاری با سازمان مجاهدین خلق ایران به اعدام محکوم شده است.

گفته میشود که در روزهای آخر سال در زندان گوهردشت، رئیس زندان و معاون او نامه ای به دست فیض مهدوی داده و از اجرای حکم اعدام در خلال روزهای تعطیل سال نو و یا بعد



سنگ... چه کسی اولین سنگ را پرتاب کرد

شهبلا آقاپور سه جلد کتاب شعر به زبان آلمانی و فارسی گزیده اشعار ۱۳۸۰-۱۳۷۰ به نام های، اندیشه های حسی (چاپ ایران نشر قصه ۱۳۸۴)، آشفستگی جهان و ذرات گرم حس (چاپ آلمان نشر آیدا ۱۳۸۴) به چاپ رسانده است. چندین اشعار وی نیز به زبان آلمانی در کتاب

صفحه ۲

چهار کتابچه نقاشی گروهی و یک کتاب نقاشی (کاتالوگ) فردی (تکی) از طرف اداره فرهنگ و هنر گالری آشننگینس برلین چاپ شده است. وی از سال ۱۳۷۴ نیز جلسات متعددی شعرخوانی به زبان آلمانی و فارسی در مجامع فرهنگی آلمان همچون خانه ادبیات "برتولت برشت"، "مجلس برلین"، "وزارت فرهنگ و هنر برلین" و غیره برگزار کرده است.

های مختلف چندین ساله خودش را به صورت کتاب که دارای داستانهایی کو تاه ادبی بهم پیوسته اجتماعی و هنریست، نوشته است، که پایه و اساس آن به انسان و عشق معطوف است. شهبلا آقاپور از سال ۱۳۷۱ نما یشگاههای متعدد انفرادی و گروهی در گالری های مختلف آلمان بویژه در مراکز فرهنگ و هنر برلین بر پا داشته، که نقاشیهای او در

از ادامه تحصیل هنر در دانشگاه برلین سال ۱۳۸۱ موفق به دریافت فوق لیسانس

Master of Art (Arts in Context)

یعنی متخصص در آموزش علم هنر با پروژه های مختلف هنری از دانشگاه هنرهای تجسمی برلین میگردد. شهبلا آقا پور با نام هنرهای تجسمی برلین نامش را به نام هزار و یک پل به سوی هنر که از تجربیات عملی و نظری پرژه

شهبلا آقا پور شاعر، نقاش و مجسمه ساز متولد تهران، پس از پایان دوره دبیرستان و دریافت دیپلم در رشته های علوم طبیعی و ادبیات فارسی تحصیلاتش را در رشته های هنر و طراحی در دانشگاه تهران گذرانده است. وی از سال ۱۳۶۵ ساکن آلمان میشود و در سال ۱۳۷۳ رشته تعلیم و تربیت کودک و هنر درمانی را در برلین با پایان میرساند. سپس بعد از ادامه تحصیل

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

شاعران مهاجر در برلین چاپ شده است. از سال 1377 هم فعالیتهای نمایشی کوتاه مرن هنری (پرفرمانس) به نامهای اسطوره ها، چشم خدای زن، بهشت و جهنم، سایه و نور یکی در دو جهان، آنتی فرهنگها و نیز نقاشی روی بدن برهنه را در کنار نمایشگاههای نقاشی و شعر خوانی به نوشته و کارگردانی خود ایشان به اجرا در آمده است. او در حال حاضر هنر و هنردرمانی را با پرژه های و ایده های جدید تدریس می کند. یکی از این پرژه ها به نام ماندالا یعنی دایره که حدود دو سال است ادامه دارد، که با شعرو صحبت فلسفی هنری، علمی و روانشناسی شروع میشود سپس تکنیک های ابزاری و شیوه های مختلف هنر نقاشی و رنگ، و فرم دادن اشیاء را در قالب ماندالا به شرکت کنندگان می آموزد.

شهلا آقاپور می نویسد:

خلاقیت آثار و اشعار من لحظه هایی ست که از صمیمیت و پرواز احساس درونی و تفکر اندیشه های فلسفی شورزنانگی ام سرچشمه گرفته اند که از سادگی به سادگی رسیده اند

شاید در معنا و مفهوم شاید کمی سوال برانگیز و پیچیده باشد، اما در عین حال ساده است.

چشمها که هسته مرکزی هنر و شعر ما تشکیل می دهند نقشی که متأثر از حساسیت می باشد و بیاتگر حس و عاطفه ای که در من برانگیخته شده و تازگی که بوجود آمده و نیز نیازهای درونی بشر است همواره در کارهایم بوضوح پیداست، رهایی احساسات من از طریق ابزار واژه ها، کلمات، خطوط رنگ ها، خاک و سنگ همانند آینه منعکس می شوند. عنصر خیا ل، ایماژ، تجربه و شیفتگی در آثارم جایگاه ویژه ای دارند که بازتابی از واقعیت های زندگی است و عشق نیز انگیزه ای مداوم و پایداری کارهای هنری ام میباشد.

من می خواهم انسان، طبیعت (البته انسان جزو طبیعت است)، شعر و هنر را در هم ادغام کنم و معنای عمیق فلسفی به آن بدهم همچنانکه انسان نه تنها خلق شده بلکه خالق خویش هم می باشد...

لطفا خودتان را بیشتر برای خوانندگان نشریه علیه اعدام معرفی کنید.

من شهلا آقاپور شاعر نقاشی هستم که هیجده سال است در برلین زندگی میکنم نمایشگاه های نقاشی

و مجسمه و غیره ناگونی در اینجا گذاشته ام و تحصیلاتم را در رشته های تعلیم و تربیت، هنر درمانی و هنر با پرژه های علمی اجتماعی را در دانشگاه هنر برلین به پایان رسانده ام و هم اکنون تدریس هنر و هنر درمانی را با افراد مختلف در هر شرایط سنی انجام می دهم و گاهی پرژه های هنری و اجتماعی را در رابطه با جلوگیری از خشونت های مختلف در خانواده یا در اجتماع و آنتی فرهنگها طرح و اجرا می کنم. در این پرژه ها سعی دارم در درجه اول با نشان دادن اهمیت ارزش و حقوق فردی هر انسان و بعد عوامل تأثیری را مثل تربیت، محیط، فرهنگ، سنت، مذهب، و بینش را با شرکت کنندگان مورد بررسی و گفتگو قرار دهم، سپس در قالب هنر پیاده کنم که در این مورد هم پایان نامه ام را به صورت کتاب به زبان آلمانی (بنام هزار و یک پل به سوی هنر) نوشته ام.

نظر شما راجع به مقوله اعدام چیست؟

من کاملا با هر نوع اعدام و کشتن هر انسان حتی قاتلین مخالفم چون این گونه اعمال ضد بشری اکثرا در جوامع عقب افتاده و حکومت های غیر انسانی و بیمار گونه اتفاق می افتد. که باید با تلاش های مختلف صحیح انسانی و آگاهی و بینش که بسیار مهم است از انسان گشتی ها و اعدام ها جلوگیری کرد.

چه عاملی باعث می شود که کشتن انسان ها برای بعضی ها به صورت کسب و کار در آید؟ هفته قبل در آلمان مردی مسلمان سر همسرش را برید و نره کشتن گفت تلاقش دادم این ها اینطور افراد افراد ساخته و پرداخته کدام مکتبند؟

من این مطلب را خواندم و بسیار متأثر شدم که چرا اینگونه

مردان که ساخته و پرداخته جامعه مرد سالاری و اسیر مکتب ها و سنت های زن ستیزی هستند، باعث کشتن زنان و فرزندان خود می شوند. مسلما این رفتارهای خشونت آمیز دارای عوامل بیشماری ست که شرح بسیار زیادی لازم است

که باید ریشه های فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و روانی آن جامعه را شکافت و به آنها دقیق پرداخت.

شما اشعار فراوانی سرودید آیا در اشعارتان به اعدام و سنگسار اشاره کرده اید؟ لطفا توضیح دهید؟

بله، اکثر اشعار من فلسفی و اجتماعی هستند شعری به نام سنگ نوشته ام که آزاد سنگسار شده است و آن را به صورت سئوالی مطرح کردم که چه کسی اولین سنگ را پرتاب کرد؟ منظورم در اینجا این چنین بود که پرتاب کنندگان سنگ، مردانی بودند که خود بار گناهان را به دوش دارند و اینها پدران، برادران و همسران امثال آزده هستند...

این انسانها طبیعتا قربانیان جامعه پدرسالاری، تربیت محیط، نا آگاهیها و مکتبهایی که حامل فئاتیسموس هستند، شده اند.

من در این سه شعر و اشعار دیگرم نیز کمی به این مشکلات و بی عدالتی های اجتماعی پرداخته ام

(سنگ... چه کسی اولین سنگ را پرتاب کرد... آن گناهکار بی گناه کی بود... راستی نامش چه بود... روی سنگ نامش را نوشتیم... به خاطر می آید... نا مشآزاده بود... آزاده را با رنگ سرخ... روی سنگ نقاشی کرده بودم... شعرهای بی قرارم را روی سنگ حکلی کرده بودم... چه شعر هایم طغیان می کردند... چه کسی اولین سنگ را پرتاب کرد؟ آن گناهکار بی گناه کی بود؟ طوفانی به پا شد... بادهایی از سنگ آزاده را با خود بردند... صدای سنگ را می شنوی؟ آزاده را از سنگ تراشیده بودم... ای می شنوی... فریاد

آزاده می آید... آزاده روی سنگ بود... آزاده زیر سنگ بود... آزاده سنگ بود... آزاده در بران سنگ گم شد... صدای سوزناک سنگ را می شنوی... صدای آزاده است! راستی چه کسی اولین سنگ را پرتاب کرد؟)

و شعر دیگرم را در رابطه با اعدام بنام (سرزمین ما)، نوشته ام، زمانی بود که مرتب می شنیدم در ایران زنان سنگسار و مردان به دار آویخته می شوند و شدیداً از این همه بی عدالتی ها عمیقاً متأسف می شدم.

(سرزمین ما... کجاست سرزمین ما... سرزمین ما آنجا ست که... ریشه ی کهنه ی... زور و استبداد می لولد... آنجایی که... زنان سنگسار... مردان به دار آویخته می شوند... آنجاست سرزمین ما... آه)

چرا اینگونه... دلم تنگ است... بلم برای چه تنگ است... برای سر زمینم؟! کجاست سرزمین ما... آنجایی که آدای تحقیر و مچاله شده... شیشه ی شرف انسان... در پستی ی گذزار... شکسته... آنجا که امید در طوفانی از رگبارهای سیاه قربانی شده است... آنجاست سر زمین ما... آنجایی که... کسی چیزی نمی گوید... شاید کسی... چیزی نمی داند... آنجا که نمکراسی... در گورستانهای نادانی بلعیده شده است... آنجاست سر زمین ما... اما می دادم روزی... این لعنت زبگان... ظلمت... در بارگاه ابلیس... فرومی ریزند... و چراغ آزادی... در سایه های مفوک می تابد... آنجا که مهر انسان... از نو می روید... می دانم می دانم... روزی وحشت های... دیرینه ی کسی انباشته شده... از بسته گاه آنها و ندانستن خفتگان از قفس پر خواهند کشید... آنجا که میله های تاریک شکنجه گاههای شکنند... اما آنجا

سر دبیر نشریه علیه اعدام

بابک شادیدی

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۳۶۸۴۱۵۱

فاکس: ۰۰۱۷۳۴۵۳۸۶۱۶۵

ای میل:

babakshadi@yahoo.com

دبیر کمیته بین المللی علیه اعدام

مینا احدی

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

ای میل:

minaahadi@aol.com



سنگسار، وحشیانه ترین شکل به قتل رساندن یک جاتدار میباشد که کماکان در ممالک اسلام زده و تحت حکومت‌های اسلامی اجرا میشود

کنگره اول منصور حکمت



سخنرانان

میثا احدی (مسئله زن، پاسخ منصور حکمت، یک بررسی تاریخی)، حمید تقوایی (ویژگی‌های مارکسیسم منصور حکمت)، علی جوادی (تفاوت‌های منصور حکمت)، فرشاد حسینی (منصور حکمت و کمونیسم در عمل، مروری بر ایده سازمان یابی ایرانیان در خارج کشور و تجربه فدراسیون پناهندگان)، سیاهش دانشور (کمونیسم کارگری و ادبیات)، شهلا دانشگر (منصور حکمت و جنبش کارگری)، ادیب فرزاد (اومانیسم و مدرنیسم منصور حکمت) و آذر ماجدی (کمونیسم منصور حکمت)

جمعه ۱۴ و شنبه ۱۵ آوریل

محل: گوتنبرگ، سوئد

لطفاً از آوردن کودکان زیر ۱۴ سال خودداری کنید
اسکان نگهداری از کودکان بشرط آنکه از پیش نام نویسی شده موجود است. هزینه نگهداری دو روز برای هر کودک ۱۰۰ کرون سوئد و روزی برای هر روز بعدی ۱۵ کرون سوئد
از علاقمندان خواهیم شنید که برای تسهیل امور تدارکات حتماً از پیش ثبت نام کنند
کسانی که به محل امکان اجتناب دارند باید سریعاً با دپو روز - مهرآبادی یا شهلا دوری تماس بگیرند و شماره تلفن:

شهلا دوری

+46-737262622

+46-704227156

برای تسهیل در امور و تأمین مخارج کنگره از علاقمندان به شرکت خواشمندیم که هزینه شرکت در کنگره و کمک‌های مالی خود به کنگره و بنیاد منصور حکمت را در حساب زیر واریز کرده و سپس ما را از آن کار مطلع کنند. شماره حساب:

PlusGirokonto 442066-7 WL

Sweden

برای اطلاعات بیشتر یا تلفن‌های بالا یا با آدرس این سایت زیر تماس بگیرید:

azarmatedi@yahoo.com

دانگا‌ها می‌سپارم چون متعتم این گونه انسان‌ها ی بیمار هم باید بجای کشته شدن در زندانها احتیاج به روان درمانی دارند... چون خود این‌ها هم نوعی قربانی آن جوامع پند سا لاری، نا آگاهی ذهنی و تربیت غلط خانواده و محیط هستند...



من چون یک زن هستم و از این بابت هم بسیار خوشحالم، مسلماً اشعاری را هم که می‌سرایم در رابطه با زن می‌باشند... به خصوص وقتی که می‌بینم زنان در جامعه ما لطمه‌های بسیاری می‌بینند

حقوقشان پایمال می‌گردد، حجاب اجباری دارند و سنگسار می‌شوند، این‌ها تأثر و عاطفه برابر می‌انگیزاند و من هم از سلاح که شعر و نقاشی می‌باشند برای حرکت و مبارزه برای حقوق بشر استفاده می‌کنم و آنچه که در جامعه اتفاق می‌افتد می‌نویسم، رسم می‌کنم و می‌نگارم و به دنبال راه چاره هستم.

یک سوال متفاوت، اگر فردا یک نفر را که دستور اعدام و دستور جوخ آتش را می‌داده را به شما بسپارند با او چه می‌کنی؟

من او را که چنین گناه سنگینی مرتکب شده و در کوله بار تاریک وحشتناک زندگیش همیشه به دنبالش می‌کشد به روا نکا و‌ها و روان‌درمانی‌های

ساخت... باید روشن کرد... قطره‌های خاموش... "ندانم" را... کجاست آن یکی... که درخفای... اینچنین... گریبادهای بی‌آمان... بی‌اندیشد چاره‌های نیگر... آه... آیا می‌شود نخستین نگاه انسان را... بخشید و بارها نگر بیسی کرد... یا از درچه‌ای سبز، خشکساری... آمیت را... نگر بیست... و بدین روافروخته... تبسم کرد... درچاووشی دیگر... آه... آیا می‌شود؟

تا کنون چند کتاب منتشر کرده‌اید؟

من سه کتاب شعر به زبان فارسی چاپ کرده‌ام به نامهای (اندیشه‌های حسنی نشر قصه، آشفستگی جهان نشر آیدا و ذرات گرم حس نشر آیدا). هم اکنون چهارمین کتابم بنام (مروارید سیاه) در دست چاپ است.

مقوله حجاب، سنگسار، و رابطه آنها با شعر لطفاً در این مورد برای خوانندگان نشریه علیه اعدام توضح بدهید؟

ست، .. وای... تو امید مردم چه کنند... بی‌شرماتنه فرومی‌روند... خاراها اینگونه خشمگین می‌سوزند در جهنم... آیه‌ها مدام... دیگر لبریزند... قبرستانها بیشمار، چنین سنگین... گویی می‌خزند... در غم فانی،... آنها درهم... می‌شوند خنجر، می‌کوبند بر جان... هم... انگار... در آخرین رویای... آغاز،... آنها از هیبت نیلشیا ن... می‌رویند مشت مشت به شکل خود بر روی زمین،... بدین‌گونه سرگردان... وای دهشت دهشت ویروس... قدرت می‌تازد می‌شود بمب و گلوله... می‌توپد در سینه‌ها... همانند ارژدها بی‌درکمین... طعمه می‌بلعد زنده زنده... آه آیا می‌شود اینچنین ذلت بشر را در مردابی پیر اثباتشده دید و سکوت کرد... گمانم ره را... این قافله دار،... گم کرده است... گویی بید گاهی ست... ظلماتی عمیق در بلورها... راکد است... گویی ما را... گریبتگیر شده... خوابی ضخیم، زهری سیاهگین... باید پاز زهری سا

که... اکنون ریشه‌ی کهنه‌ی... زور و استبداد می‌لود... آنجایی که زنان سنگسار و مردان... به دار آویخته می‌شوند... آنجاست سر زمین ما... آه... چرا اینگونه... دلم تنگ است... برای چه... دلم سرزمینم... برای سرزمینم!...

و شعر دیگری هم در این رابطه بنام عدالت گمشده را نیز بعداً نوشتیم...

عدالت گمشده... آیا می‌شود... صدای فالجعه را... با گوشهای خود آگاهی... شنید و چیزی نگفت... پره‌های کنده‌ی... نورس سبزرده‌ها را... دید و گریان نشد... اندیشه‌ها... پس رفته‌ی غبار تاریخی... را شاهد بود و دم نزد... آیا می‌شود... بازیهای شیاطین... بیمارگونه را در جهالتی تلخ،... تیغ‌های بُرنده‌ی تورغ... را در ترازوی عدالت... دید و گذشت آه... از این همه نامرانیها... پرندگی لرزان... قلم... به ماتم تشسته‌ا

جانستانی نشانی از کاستی‌های فرهنگی است

مردو آناهدی

تصور هر مردمی از جهان هستی به ویژه تصور آنها از آفرینش انسان زمینه‌ی بینش آن مردم را زیرساز می‌کند. مردم براساس بینشی که بر ذهن آنها حاکم شده است اجتماع خود را سامان می‌دهند. نه تنها حکومت و قانون‌های جامعه بلکه خواسته‌ها و آرمانهای مردم از بینش آنها برمی‌خیزد. دیدگاه مردم در راستای پنجره‌ای است که جهان‌بینی آن مردم را ساخته و رنگ کرده است. یعنی شناسایی هر مردمی از پدیده‌های هستی بستگی به گستره‌ی جهان‌بینی آنها دارد.

در جامعه‌ای که قانون‌های اجتماعی آنها بر اساس انگیزه، نیاز و اندیشه‌ی آزاد خود مردم بنیاد نداشته باشند آن قانون‌ها با سرشت و خواسته‌های مردم در تضاد خواهند بود. سرکشی در برابر سامانی که با انگیزه‌های مردم هماهنگی ندارد در سرشت انسان است. حکومت‌های مردم‌ستیز در برابر سرکشی‌هایی که از سرشت انسان برمی‌خیزند درمانده و ناتوان هستند. این است که حکومت مردم‌ستیز، که حق ساماندهی اجتماع را از مردم‌زدبیده است، خشونت خود را در جان‌آزایی و جانستایی از انسان نشان می‌دهد تا اجتماع ترسزده دروغ او را به جای راستی برگزیند. هر اندازه بنیاد یک حکومت مردم‌ستیزتر باشد جان‌آزایی و جانستایی قانون‌های آن حکومت خشن‌تر و زشت‌تر هستند. مانند آمیزش آزادانه‌ی زن و مرد که بن‌مایه‌ی هستی انسان است در حکومت‌های برد‌پروور پذیرفته نشده است چون آنها زن را، پدیده‌ای برای تصرف، بخشی

از دارایی مردم می‌دانند و برای جاسازی کردن این ستم‌ورزی مجازات سنگسار را به کار می‌برند تا در سیاهی ترس سرشت انسان را در او بکشند. سرشت انسان به این پستی و پلیدی نیست که با آزار دادن جان کسی خشنود گردد و از این کردار آزرده نشود. زمانی که انسان بینش خود را از عقیده‌ای انسان‌ستیز برداشت کرده است خوی انسانی در او سرکوب می‌شود، او از عقیده‌ی خود پیروی می‌کند. چنین کسی که از سرشتش بریده شده نه تنها از قانون سنگساز شرم‌منده و آزرده نمی‌شود بلکه به تماشای جانستایی از راه سنگسار کردن می‌رود. این خوی درندگی آسایش را از جامعه دور می‌سازد و راه اندیشیدن درست را بر مردم می‌بندد.

کسی که در بینش او، انسان در پیوند با پدیده‌های هستی آفریده شده، هستی او از هستی پدیده‌های دیگر ساختار یافته است. در این دیدگاه هستی انسان نه تنها با هستی جانداران پیوند یگانگی دارد بلکه ساختار هستی او از پدیده‌هایی مانند آب، زمین، هوا، ماه و خورشید سرشته شده است. درون انسانی که به عقیده‌های مردم‌ستیز آلوده نشده است از آزریدن پدیده‌ای چه جاندار و چه جان‌بخش رنج می‌برد و شرمسار می‌شود. انسانی از تیرباران یا به دار آویختن کسی آزرده و

و شرمسار نیست خوی انسانی در او مرده و زهر عقیده‌های پست خرد او را از کارایی انداخته است. انسان آزاده نمی‌تواند جانستایی جاندار را ببیند و نباید برای الاهی یا عقیده‌ای این خشونت انسان‌ستیزی را با نام قانون اعدام بپذیرد. تلاش و کوشش برای برانداختن این قانون‌های ننگین کرداری است پسندیده و نشانه‌دهنده‌ی منش راستی در انسان است.

چرا ما از پدیده‌ی جانستایی، که آنرا مجازات اعدام می‌نامند، بیزاریم؟ آیا برای آنست که از به دار آویختن یا تیرباران شدن انسانی رنج می‌بریم یا جان هر جاندار را گرامی می‌شماریم و هیچ کس، هیچ نیرویی، هیچ الاهی را شایسته نمی‌دانیم که جان کسی را بگیرد یا به گرفتن جان کسی فرماند بدهد. تلاش برای برداشتن قانون اعدام و تلاش برای گرامی داشتن جان، قداست جان، کردارهای پسندیده و ارزنده‌ای هستند ولی برابر و هم سنگ نیستند. برای روشن شدن سخن به نمونه‌هایی از کردار و خواسته‌های اجتماعی اشاره می‌کنم.

در برخی از استان‌های آمریکا که هنوز جانستایی از راه قانونی انجام می‌شود، انبوهی از مردم برای برانداختن قانون اعدام تلاش می‌کنند و از بودن مجازات اعدام شرمسار هستند، گروهی دیگر از ترس تیرباران خواهند چنین خشونت‌های قانونی هستند. بدون برخورد به

است چشم می‌پوشند.

آنگاه برای مردمی جان انسان گرامی می‌شود که در بینش آن مردم، قداست جان، آمیخته شود. به همین سان می‌بینیم که آنگاه قانون‌های پاک نگهداری

و پالایش پدیده‌های هستی کارایی دارند که مردم بدانند زیستن آنها، در روی زمین، با آن پدیده‌های دیگر پیوند دارد. این گونه قانون‌ها پس از درک مفهوم و ارزش اجتماعی آنها در بینش مردم از سوی نمایندگان آنها نگاشته می‌شوند و گرنه قانونی که در بینش مردم پذیرفته نشود ماهیت زور پیدا می‌کند.

جانستایی از راه قانونی بخشی از نشانه‌هایی است که از بینش ستمگران نمایان می‌شود و تنها با برداشتن قانون اعدام دادگری به کردار این ستمکاران راه پیدا نمی‌کند. ساختار حکومت در هر مردمی از تصور آنها از پیدایش انسان است. مردمی که مخلوق الله باشند نه تنها عبد و مطیع اوامر خلیفه‌ی او می‌شوند بلکه ساختار بینش و کردار آنها تصویری از کردار همان الله خواهد بود. الله یا بپوه نه تنها کسانی که از فرمان آنها سر پیچی کنند با توفان، زمین لرزه، آتشفان و بلاهای الاهی نابود می‌کند بلکه جان انسان هم برای او بی‌ارزش است. این است که بپوه برای آزمایش کردن ایمان ابراهیم به او امر می‌کند که فرزندش را بکشد. می‌بینیم که حتا کشتن فرزند دل‌بند هم برای خشنودی الله یا بپوه کار پسندیده‌ای است و پیروان این عقیده‌ها قربانی کردن را ستایش می‌کنند.



بشمار بیاید. نشانه‌های این فرهنگ را می‌توان در لابلای اسطوره‌های سام و زال و سیمرغ، کیومرث و سیامک، فریدون و ضحاک، ایرج و تور و سلم پیدا کرد.

در پژوهش‌های منوچهر جمالی در مورد فرهنگ ایران، که در گفتارهای ارزنده‌ای گردآوری شده‌اند، قداست جان، به خوبی روشن می‌شود. <http://www.jamali.info/talks.htm>

مردمی که از جاستانی آزرده نمی‌شوند، مجازات اعدام نشانی از کاستی‌های فرهنگی آنهاست، همان پسماندگی‌های فرهنگی که عمامه داران اندیشه سوز را بر آنها حاکم ساخته است. حکومت اسلامی مشروعیت خود را از الله گرفته است نه از مردم. حکومت اسلامی از اوامر الله پیروی می‌کند نه از خواسته‌های مردم. قانون‌های این حکومت الهی هستند نه مردمی. مردمی که مخلوق الله هستند در برابر او تنها وظیفه دارند و حقی بر الله ندارند.

تنها با ایجاد زمینه‌های رشد فرهنگی، در جامعه، مردم می‌توانند خود را از زنجیرهای بندگی الله رها سازند و سرنوشت خود را در دست بگیرند. تنها در مردم سالاری است که مردم می‌توانند کشورآرایی را بر سامانی مردمی، یعنی برآیند خرد همگان، استوار کنند.

مردمی که به یک عقیده یا یک اینتولوژی ایمان دارند،

پافشاری ندارند. آنها از گذشته شن کسانی که در خیابان‌ها به دست گروه‌های جهادگر اعدام می‌شوند نگران نیستند، آنها از جاستانی آشکارا شرمند هستند. برای این سرکردگان هر کشتاری پنهانی یا با اتهام‌هایی که در قانون آنها هم جرم شناخته شود ننگین بشمار نمی‌آید.

در فرهنگ کهن ایران، که هنوز نشانه‌های آنرا در اسطوره‌های شاهنامه و نوشته‌های پرکننده از باورهای پیشین ایرانیان می‌توان دید، گرامی داشتن جان بنیاد سامان شهروندی و کشورآرایی بوده است. در این فرهنگ انسان پرورده و زاینده شده از پدیده‌های هستی، که آنها را خدایان می‌خوانند، بوده است. انسان از آمیزش خدایانی بسان گوشرون (آرمیتی، زمین)، هوا (رام)، آب (آناهید) ماه (سیمرغ)، مهر (گرما، خورشید) آفریده یعنی زاینده شده است. انسان از پیوند و آمیزش این خدایان و همسرش با این خدایان بوده است نه برده‌ی خدایان. در این فرهنگ ساختار هستی انسان از گوهر خدایان است و خدا پدیده‌ای بیرون از انسان و فرمانروای انسان نیست. این است که آزرین جان هر جاداری آزرین خدایان شمرده می‌شود و آزرین هر یک، از خدایانی که انسان از آنها ساختار دارد، آزرین همه‌ی جانداران است. همه‌ی جان‌ها یک جان یعنی جانان را ساختار هستند. این است که هیچ نیرویی حق آزرین جانی را ندارد.

مردمی که از جاستانی آزرده نمی‌شوند، مجازات اعدام نشانی از کاستی‌های فرهنگی آنهاست، همان پسماندگی‌های فرهنگی که عمامه داران اندیشه سوز را بر آنها حاکم ساخته است. حکومت اسلامی مشروعیت خود را از الله گرفته است نه از مردم. حکومت اسلامی از اوامر الله پیروی می‌کند نه از خواسته‌های مردم. قانون‌های این حکومت الهی هستند نه مردمی. مردمی که مخلوق الله هستند در برابر او تنها وظیفه دارند و حقی بر الله ندارند.

تنها با ایجاد زمینه‌های رشد فرهنگی، در جامعه، مردم می‌توانند خود را از زنجیرهای بندگی الله رها سازند و سرنوشت خود را در دست بگیرند. تنها در مردم سالاری است که مردم می‌توانند کشورآرایی را بر سامانی مردمی، یعنی برآیند خرد همگان، استوار کنند.

مردمی که به یک عقیده یا یک اینتولوژی ایمان دارند، پافشاری ندارند. آنها از گذشته شن کسانی که در خیابان‌ها به دست گروه‌های جهادگر اعدام می‌شوند نگران نیستند، آنها از جاستانی آشکارا شرمند هستند. برای این سرکردگان هر کشتاری پنهانی یا با اتهام‌هایی که در قانون آنها هم جرم شناخته شود ننگین بشمار نمی‌آید.

در فرهنگ کهن ایران، که هنوز نشانه‌های آنرا در اسطوره‌های شاهنامه و نوشته‌های پرکننده از باورهای پیشین ایرانیان می‌توان دید، گرامی داشتن جان بنیاد سامان شهروندی و کشورآرایی بوده است. در این فرهنگ انسان پرورده و زاینده شده از پدیده‌های هستی، که آنها را خدایان می‌خوانند، بوده است. انسان از آمیزش خدایانی بسان گوشرون (آرمیتی، زمین)، هوا (رام)، آب (آناهید) ماه (سیمرغ)، مهر (گرما، خورشید) آفریده یعنی زاینده شده است. انسان از پیوند و آمیزش این خدایان و همسرش با این خدایان بوده است نه برده‌ی خدایان. در این فرهنگ ساختار هستی انسان از گوهر خدایان است و خدا پدیده‌ای بیرون از انسان و فرمانروای انسان نیست. این است که آزرین جان هر جاداری آزرین خدایان شمرده می‌شود و آزرین هر یک، از خدایانی که انسان از آنها ساختار دارد، آزرین همه‌ی جانداران است. همه‌ی جان‌ها یک جان یعنی جانان را ساختار هستند. این است که هیچ نیرویی حق آزرین جانی را ندارد.

مردمی که از جاستانی آزرده نمی‌شوند، مجازات اعدام نشانی از کاستی‌های فرهنگی آنهاست، همان پسماندگی‌های فرهنگی که عمامه داران اندیشه سوز را بر آنها حاکم ساخته است. حکومت اسلامی مشروعیت خود را از الله گرفته است نه از مردم. حکومت اسلامی از اوامر الله پیروی می‌کند نه از خواسته‌های مردم. قانون‌های این حکومت الهی هستند نه مردمی. مردمی که مخلوق الله هستند در برابر او تنها وظیفه دارند و حقی بر الله ندارند.

تنها با ایجاد زمینه‌های رشد فرهنگی، در جامعه، مردم می‌توانند خود را از زنجیرهای بندگی الله رها سازند و سرنوشت خود را در دست بگیرند. تنها در مردم سالاری است که مردم می‌توانند کشورآرایی را بر سامانی مردمی، یعنی برآیند خرد همگان، استوار کنند.

مردمی که به یک عقیده یا یک اینتولوژی ایمان دارند،

انسان مخلوق خالق قهار پر زور و غضبناک است که کمترین مجازات او برای انسانی که بندگی او را نپذیرد تن آزاری و جاستانی است. کردار پیروان این چنین الاهی بر اساس معیارهای خشم و حکمرانی در گسترش ترس بر مردمان است. شمار جان‌باختگان کودکان آواره، جوانان معتاد، ناتوانان اجتماع، بسیار بزرگتر از شمار نگران‌نیشان، آزادیخواهان و دانش‌پروان اجتماعی است که آشکارا به خواست ستمکاران حاکم به اعدام محکوم می‌شوند.

در دیدگاه مردمی که از دل‌سختی و بی‌مهری تاریک شده است، ستمکاری‌های همگانی، که زاینده‌ی بینش خود آنهاست، ناگوار جلوه نمی‌کنند. اگر به ژرفی به نمایش‌های انسان بوستان جهان و سرکردگان کشورهای پیشرفته برخورد کنیم می‌بینیم که کمتر در کردار آنها نشانی از انسان دوستی یافت می‌شود. نمونه: در این زمان کشورهای و مردم انسان دوست تلاش می‌کنند که از اعدام یک نفر مرتد در افغانستان جلوگیری کنند. در شریعت اسلام هر مسلمانی که به اسلام پشت کند مرتد به شمار می‌رود و محکوم به اعدام است. این کشورها که پیوسته از احکام اسلامی پشتیبانی می‌کنند، خودشان آنها را به عنوان قانون‌های نموکراتی، برای مردم پسمانده‌ی کشورهای اسلامی، تأیید کرده‌اند خواستارند این یک نفر را، که از اسلام برگشته و مسیحی شده است، اعدام نکنند. این کشورها بی‌بزاری خود را از حکم شریعت اعلام نمی‌کنند و حتا بر تضاد این حکم با حقوق بشر

به تصرف این مرد. درآورم؟ این انسان‌ستیز با بله جواب داده است. او برای زنان خیابانی مجازات اعدام را درخواست می‌کند چون بدون دلالی یک آخوند تن خود را در تصرف نامردماتی بی‌فرهنگ می‌گذارند و گرنه خود او را عبادین نماز جمعه که در بازار صیغه فروشان مهارت دارند انتخاب کرده‌اند.

زناتی که به نادرستی در اجتماع ایران خلافکار شمرده می‌شوند، اعدام و سنگسار آنها، تنها به امر قاضی شرع نیست بلکه بیشترین بدست مردان و خویشان خود حتا با رنج و آزار بسیار کشته می‌شوند. آنچه که این انسان‌ها را به کام مرگ پرتاب می‌کند بینش پلید مردانی است که در آن اجتماع زندگی می‌کنند. تنها مجازات سنگسار نیست که ننگ بشریت است در این اجتماع کردارهای ننگین دیگری هم هست که چشم کمتر کسی را آزار می‌دهد. ننگی که می‌بایست انبوهی از مردان ایرانی می‌داشتند، چون در اجتماع آنها دخترهای نو جوانی راه، که از سوی مردانی فریب داده می‌شوند، مانند کیسه‌ای برای شهوترانی دور می‌اندازند. این دختران در همه‌ی زندگی به ستم کشیدن محکوم هستند، آنها امید بازگشت به خانواده و اجتماع شهروندان را ندارند. این ستمی که بر این انسان‌ها وارد می‌شود ننگی است که ما داغ آنرا احساس نمی‌کنیم چون این تجاوزگری و ستمکاری خراشی در وجدان اسلامزده‌ی ما وارد نمی‌کند.

مجازات اعدام نشان کم‌رنگی از بینش انسان ستیزی دین‌های سامی است. در این عقیده‌ها

برآیند این عقیده با کشتن و جاستانی از دگراندیشان پدیدار شده است. جهاد که جنگیدن و کشتار دگراندیشان است بخشی از وظیفه‌های یک مسلمان با ایمان می‌باشد. در اسلام کشتن زن بر پایه‌ی بدگماتی کرداری است اسلامی که از سوی مسلمانان ستوده می‌شود. کسی که بر زن یا دخترش گمان خلافکاری ببرد و او زن یا دخترش را نکشد شایستگی مسلمانی خود را از دست می‌دهد و او را دیوث می‌نامند و حتا مجازات می‌شود. مردمی که شایستگی اجتماعی آنها به خاکساری و تصرف آنها بر زنانشان بستگی دارد شایستگی انسان بودن در آنها از میان می‌رود.

با نمونه‌ای می‌توان زشتی و بد منش‌ی این نامردمان را در چهره‌ی یکی از زنان تصرف شده‌ی مسلمان دید. این خواهرزینب که وکیل زینب منشان دیگر است در مجلس حکومت اسلامی خواستار می‌شود که شماری از زنان تن‌فروش را که در خیابان‌های تهران کار می‌کنند اعدام کنند تا دیگر زنان بترسند و تن‌فروشی نکنند. این خواهرزینب، که سرتاسر وجودش اسلامی شده است، پیشرفت و گسترش ایمان خود را در جاستانی از دیگران می‌بیند. او ضد تن‌فروشی نیست زیرا آخوندی خود او را در خطبه‌ی عقد شرعی به مردش فروخته است ولی ایمان او به اسلام هوشی برای او نگذاشته که مفهوم عقد اسلامی را بفهمد. در خطبه‌ی عقد آخوند می‌پرسد: ای ضعیفه .. آیا من و کالت دارم که شما را با این مبلغ .. در این منت.. یا دائم برای "بغل خوابی"

1070 Wien
از همگان دعوت میکنیم در
این برنامه حضور بهم رسانند.

برای حضور در این جلسه
لطفاً از قبل با مسئول برنامه
ورنا ونش تماس بگیرید. تلفن
تماس: ۰۰۴۳۶۶۴۸۱۷۸۵۱۵

**کمیته بین المللی علیه
اعدام**
۲۸ مارس ۲۰۰۶
00491775692413

تلویزیون سراسری اتریش " او ار اف" دعوت میکند!

برنامه ژورنال دنیا، بخش گفتگو

ایران - آیت الله ها و بمبها

روز سه شنبه هفته آینده چهار
آوریل یک میزگرد در مورد
اوضاع ایران و احتمال حمله
نظامی به آن، از سوی تلویزیون
سراسری اتریش برگزار
میشود.
در این برنامه که مسئول آن
فرانتس کوسلر است، گرهارد
دراکسلر، مینا احدی، آلکساندر
اشتاین باخ و ضیا ضیایی
شرکت خواهند کرد.
این برنامه از ساعت ۷ شب
شب آغاز و تا ساعت ۱۱ شب
ادامه خواهد داشت.
ورود برای عموم آزاد است.
بخشهایی از این گفت و شنود
در برنامه گزارشات "ولت
ژورنال-تاک" پخش خواهد

زمان : سه شنبه ۴ آوریل ساعت
۷ بعد از ظهر
مکان : آرنا ۲۱ در موزیوم
پلاتس ۱
Arena21 im MQ
Museumsplatz 1

**تلویزیون
انترناسیونال**
هر شب ساعت
۸ تا ۳:۳۰
به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن
Satellite: Telstar
12
Center Fre-
quency: 12608
MHz
Symbol Rate:
19279
FEC: 2/3
Polarization:
horizontal

اعتراض سازمان عفو بین الملل به حکم اعدام ولی الله فیض مهدوی نگرانی عفو بین الملل از اجرای حکم اعدام فیض مهدوی

امروز چهارشنبه ۲۹ ماه
مارس، سازمان عفو بین الملل با
انتشار یک اطلاعیه علنی نسبت
به خطر اعدام فیض مهدوی
اخطار داد و اعلام کرد که بعد
از اعدام حجت زمانی رژیم
اسلامی تهدید به اجرای حکم
اعدام ولی الله فیض مهدوی
۲۸ ساله را نموده است.
عفو بین الملل، خواهان لغو حکم
اعدام فیض مهدوی که بجرم
هواداری از سازمان مجاهدین
خلق در سال ۲۰۰۱ دستگیر و
در زندان گوهردشت کرج
زندانی شده است، شده و از
همگان دعوت کرده است که به
این حکم اعتراض کنند.
کمیته بین المللی علیه اعدام دو
روز پیش با دادن اطلاعیه
مطبوعاتی نسبت به اجرای حکم
اعدام ولی الله فیض مهدوی
اخطار داد و با تماس گرفتن با
نهادهای مدافع حقوق انسانی
مجموعه اقداماتی را برای نجات
جان فیض مهدوی آغاز کرده
ما از مردم در ایران و در
سراسر دنیا و از همه نهادهای
مدافع حقوق انسانی دعوت
میکنیم بهر طریق ممکن به این
حکم وحشیانه اعتراض کنند.
در اعتراض به اجرای احکام
اعدام بر علیه فعالین سیاسی باید
موجی از اعتراض و فعالیت از
سوی همه سازمانهای مدافع
حقوق انسانی و بویژه نیروهای
اپوزیسیون جمهوری اسلامی به
راه افتد. کمیته علیه اعدام
همگان را به اعتراضات
مهم ما را یاری کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۹ ماه مارس ۲۰۰۶
تلفن تماس:
۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

minaahadi@aol.com

از سایت اینترنتی
کمیته بین المللی
علیه اعدام دیدن
کنید
www.adpi.net

زاینده می شود و هیچگاه به پایان
نمیرسد. این است که بکیشان
همیشه ستمکارند و برای استوار
ساختن عقیده خود به کشتن و
جانستایی دگراندیشان دست
می برند. تا زمانی که بینش مردم
از آلودگی عقیده های پوسیده
پاک نشود و فرهنگ آنها که
هنوز در نهانخانه ی وجودشان
پنهان است زنده و بازسازی

پدیده هایی برخوردار می کنند
که با عقیده ی آنها در تضاد
هستند. کسی که هر پدیده ای
را با عقیده اش می سنجد و از
خود اندیشه و خردکاری
ندارد، او در هر نواندیشی،
نادانی و ناتوانی خود را
می بیند. او می پندارد که با
دگراندیشان
نواندیشی هم نابود می شود.
از آنجا که اندیشه و
نواندیشی از خرد انسان

از صفحه ۵

می پندارند که تنها آنها به
حقیقت پی برده اند، دانایی از
هستی در عقیده ی یا
ایدئولوژی آنها نهفته است،
دیدگاه آنها تنگ و توانایی
آنها ناچیز می شود. از آنجا
که هیچ عقیده ای نیست که
کاستی نداشته باشد، این
است که مردم با ایمان
پیوسته به اندیشه ها و

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است